

مقدمه ای بر خواندن در 5 فوریه 2023

ما اینجا در برمرهاون کنار آب زندگی می کنیم. عیسی نیز در نزدیکی آب، در دریای جلیل در شمال اسرائیل زندگی می کرد. در آنجا شاگردان او به تنهایی و بدون حضور عیسی در قایق، بادهای شدیدی را تجربه می کنند و می ترسند. سپس عیسی با آنها ملاقات می کند و پطرس جرات می یابد تا روی آب به سمت عیسی بدود. ما از انجیل می شنویم و می بینیم که بر طبق متی 14 عیسی بر روی آب راه می رود. این روایت همچنین اساس خطبه امروزمان نیز هست.

Introduction to the Reading on 5 February 2023

We here in Bremerhaven live by the water. Jesus also lived near the water, on the Sea of Galilee in the north of Israel. There is the disciples, alone without Jesus in the boat, experience strong winds and become afraid. Then Jesus meets them, and Peter gets the courage to run towards Jesus on the water. We hear and see the Gospel of Jesus walking on the water, according to Matthew 14. This account is also the basis of the sermon.

22. عیسی بی‌درنگ شاگردان را بر آن داشت تا در همان حال که او مردم را مرخص می‌کرد، سوار قایق شوند و پیش از او به آن سوی دریا بروند.

23. پس از مرخص کردن مردم، خود به کوه رفت تا به تنهایی دعا کند. شب فرا رسید و او آنجا تنها بود.

24. در این هنگام، قایق از ساحل بسیار دور شده و دستخوش تلاطم امواج بود، زیرا باد مخالف بر آن می‌وزید.

22. Immediately He directed the disciples to get into the boat and go ahead of Him to the other side [of the Sea of Galilee], while He sent the crowds away.

23. After He had dismissed the crowds, He went up on the mountain by Himself to pray. When it was evening, He was there alone.

24. But the boat [by this time] was already a long distance from land, tossed and battered by the waves; for the wind was against them.

25. در پاس چهارم از شب، عیسی گام‌زنان بر روی آب به سوی آنان رفت.

26. چون شاگردان او را در حال راه رفتن روی آب دیدند، وحشت کرده، گفتند: «شبح است»، و از ترس فریاد زدند.

27. اما عیسی بی‌درنگ به آنها گفت: «دل قوی دارید. من هستم، مترسید!»

28. پطرس پاسخ داد: «سرور من، اگر تویی، مرا بفرما تا روی آب نزد تو بیایم.»

25. And in the fourth watch of the night (3:00-6:00 a.m.) Jesus came to them, walking on the sea.

26. When the disciples saw Him walking on the sea, they were terrified, and said, "It is a ghost!" And they cried out in fear.

27. But immediately He spoke to them, saying, "Take courage, it is I! Do not be afraid!"

28. Peter replied to Him, "Lord, if it is [really] You, command me to come to You on the water."

29. فرمود: «بیا!» آنگاه پطرس از قایق بیرون آمد و روی آب به سوی عیسی به راه افتاد.

30. اما چون باد را دید، ترسید و در حالی که در آب فرو می‌رفت، فریاد برآورد: «سرور من، نجاتم ده!»

31. عیسی بی‌درنگ دست خود را دراز کرد و او را گرفت و گفت: «ای کم‌ایمان، چرا شک کردی؟»

32. چون به قایق برآمدند، باد فرو نشست.

33. سپس کسانی که در قایق بودند در برابر عیسی روی بر زمین نهادند، گفتند: «براستی که تو پسر خدایی!»

29. He said, "Come!" So, Peter got out of the boat, and walked on the water and came toward Jesus.

30. But when he saw [the effects of] the wind, he was frightened, and he began to sink, and he cried out, "Lord, save me!"

31. Immediately Jesus extended His hand and caught him, saying to him, "O you of little faith, why did you doubt?"

32. And when they got into the boat, the wind ceased.

33. Then those in the boat worshiped Him [with awe-inspired reverence], saying, "Truly You are the Son of God!"

اعضای عزیز

1. " باد مستقیم از جلو وزید. "

(متی 14:24 ج) این چنین بود که

شاگردان وقتی بدون عیسی سفر می کردند،

آن را در قایق روی دریای جلیل تجربه

کردند. ما این را می دانیم. برخی از

پناهندگان در واقع مانند شاگردان در آن

زمان با قایق سفر می کردند - نه در دریای

جلیل، بلکه در دریای مدیترانه بسیار

بزرگتر و برای یک قایق بسیار خطرناک تر

در راه اروپا. اتحاد. اتصال. یک باد شدید،

یک طوفان می تواند به راحتی زندگی را

تهدید کند.

Dear congregation.

1. "The wind was blowing directly from the front." (Mt 14:24c) This is what the disciples experience in the boat on the Sea of Galilee when they are travelling without Jesus. We know this. Some of the refugees were actually travelling in a boat like the disciples at that time - not on the Sea of Galilee, but in the Mediterranean Sea, which is far larger and much more dangerous for a boat, on the way to the European Union. A strong wind, a storm could easily endanger life there.

2. اما حتی اینجا روی زمین، با یک آپارتمان در خانه دائمی، باد می تواند از جلو بوزد. آزمون ها در پیش رو دارم، آزمون گواهینامه رانندگی، آزمون زبان، آزمون آموزشی. میترسم شکست بخورم امتحان خیلی سخته ولی برای پیشرفت باید قبول بشم. زمانی که من واقعاً مریض هستم، از کووید طولانی، سرطان یا بیماری دیگری رنج می برم، باد نیز از جلو می وزد و نتیجه باز است.

2. But even here on land, with an apartment in a solid house, the wind can blow from the front. Exams are ahead of me, driving test, language test, training test. I'm afraid of failing, the exam is very difficult, but I have to pass it to move on. The wind also blows from the front when I am really ill, suffering from Long Covid, cancer or some other illness and the result is open.

3. عیسی «به آن سوی دریا
دوید» (متی 14:25 ب) و «به
شاگردان خود گفت: نترسید! من
هستم.» (متی 14:27 آب) برای
شاگردان در آن زمان این تجربه
فراموش نشدنی بود: عیسی که
در خشکی دور مانده بود، روی
آب راه می‌رود و در لحظه نیاز
ناگهان آنجاست و خود را نشان
می‌دهد: من من هستم

3. Jesus "walked across the
lake" (Mt 14:25b) and "said
to his disciples, Do not be
afraid. It is me." (Mt
14:27ab) For the disciples at
that time this was an
unforgettable experience:
Jesus, who had been left far
away on land, walks across
the water and in the minute
of need is suddenly there and
shows himself: it is me.

4. یک جوان پناهنده گزارش می دهد که چگونه عیسی خود را به او نشان داد: «جنگ در سرزمین من در جریان بود. وحشتناک بود. خطر، درد، مرگ همه جا. دین فشار را اضافه کرد. من از آنچه پس از مرگ تهدید می کرد می ترسیدم. آن موقع بود که با عیسی آشنا شدم.

4. A young refugee reports how Jesus showed himself to him: "There was war in my country. It was terrible. Danger, pain, death everywhere. Religion added to the pressure. I was afraid of what was threatening after death. That's when I met Jesus.

5. و سخنان تسکین دهنده و
نیروبخش او را شنیدیم."
من به تو آرامش می دهم برای
روح " "به من اعتماد کن، من
قیامت و زندگی هستم. اگر
بمیری، به تو زندگی جاودانی
خواهم داد." زندگی من با
عیسی تغییر کرد. ترس از بین
رفته است. و پس از مرگ،
حیات جاودانی می آید.»

5. And I heard his
reassuring, strengthening
words. "I give you rest for
your soul." "Trust me, I
am the resurrection and
the life. When you die, I
give you eternal life."
With Jesus, my life has
changed. The fear is gone.
And after death comes
eternal life."

6. یک استاد الاهیات مشهور آلمانی که امروزه بسیار پیر است، از دوران جوانی خود در اواخر دهه 1940 گزارش می دهد. من در اردوگاه اسرا در انگلستان بودم. در جنگ آلمان شکست خورد. من جوانی ام را فدای یک جنگ بی معنی و مرگبار کرده بودم. با زندگی چه کنم؟ من افسرده و آسیب دیده بودم.

6. A well-known German theology professor, who is now very old, recounts his youth in the late 1940s. "I was in a prisoner of war camp in England. The war was lost for Germany. I had sacrificed my youth for a senseless, murderous war. What was I supposed to do with my life? I was depressed and traumatised.

7. این خوب است که نوعی "کالج جامعه" برای زندانیان در اردوگاه وجود داشت، از جمله دوره هایی در مورد کتاب مقدس و مسیحیت. من قبلاً با آن کاری نداشتم. اما اکنون از عیسی شنیدم. کسی که حتی به دشمنان را به محبت دعوت می کرد، با مستاصلان بر سر سفره ای نشست و برای گناهکاران جان داد. کنجکاو شدم و می خواستم بیشتر بشنوم. از زمانی که عیسی وارد زندگی من شد، زندگی خود را وقف مطالعه عیسی کردم تا به امروز.

7. It was good that there was a kind of "adult education centre" for prisoners in the camp, including courses on the Bible and Christianity. Before, I had nothing to do with it. But now I heard about Jesus. One who called for love even towards enemies, sat down at the table with the desperate and died for sinners. I became curious and wanted to hear more. Since Jesus came into my life then, I have dedicated my whole life to studying Jesus, until today."

8. عیسی وارد زندگی من می شود، هر
کجا که الان هستم. به عنوان یک
معاون جوانی که در حال آموزش برای
کشیش شدن هستم، اولین موعظه خود
را در شب کریسمس دارم. این برای
من بسیار هیجان انگیز و سخت است.
درباره یوسف است. او باید قبول کند
که پدر عیسی نیست. یوسف نمی
تواند خود را با پدر مسیح بودن
تعریف کند. او باید بر غرورش غلبه
کند. این برای من و بازدیدکنندگان
شب کریسمس چه معنایی دارد؟

8. Jesus comes into my life, to
where I am right now. As a
young vicar in training to be a
pastor, I have my first sermon to
preach on Christmas Eve. It's
very exciting and hard for me.
It's about Joseph. He has to
accept that he is not the father of
Jesus. Joseph cannot define
himself by being the father of the
Messiah. He has to overcome his
pride. What does this mean for
me and the Christmas Eve
visitors?

9. من فکر می کنم و نمی توانم پاسخی پیدا کنم. وقتی با یکی از دوستانم در مورد آن صحبت می کنم، متوجه می شوم: نمی خواهم خودم را بر اساس امکانات و دستاوردهایم، کارهایی که می توانم انجام دهم و ممکن است به آن ها افتخار کنم، تعریف کنم. من هویت خود را در این عیسی کوچکی که برای من متولد شده است می یابم. زندگی من باید حول او بچرخد. پس عیسی نزد من آمد و کلمات مناسب برای موعظه را در قلب من گذاشت.

9. I ponder and cannot find an answer. In a conversation with a friend about this, it occurs to me: I do not want to define myself by my possibilities and achievements, by what I can do and what I might be proud of. I find my identity in this little Jesus who was born for me. My life should revolve around him. So, Jesus had come to me and put the right words for the sermon in my heart.

10. پطرس به عیسی گفت: «خداوند، اگر تو هستی، به من امر کن که بر روی آب نزد تو بیایم.» عیسی گفت: «بیا!» پس پطرس از قایق پیاده شد، روی آب رفت و نزد عیسی آمد. (متی 14:28+29) پطرس شجاع است. برای او کافی نیست که عیسی آنجا باشد و شاگردان دیگر تنها نباشند. پطرس می خواهد قدم های جدید و غیر عادی ایمانی با عیسی بردارد. او می خواهد تمام زندگی خود را بر روی عیسی متمرکز کند و از او پیروی کند.

10. "Peter said to Jesus, 'Lord, if it is you, command me to come to you across the water.' Jesus said, 'Come!' So, Peter got out of the boat, crossed the water and came to Jesus." (Mt 14:28,29) Peter is courageous. It is not enough for him that Jesus is there and the disciples are no longer alone. Peter wants to take new, unfamiliar steps of faith with Jesus. He wants to put his life completely on Jesus and follow him.

11. «اما ناگهان پیتر متوجه شد که باد چقدر قوی است. بعد ترسید. او شروع به فرو رفتن کرد و فریاد زد: «خداوندا، مرا نجات بده.» (متی 14:30) پطرس نگاه خود را از عیسی برمیگرداند و به امواج خروشان، طوفان خشمگین نگاه می‌کند. همه اینها بسیار قدرتمندتر از او و خطر بزرگی است. قلب او که فقط در اعتماد به عیسی شجاعت دارد، پر از ترس می‌شود. پیتر شروع به غرق شدن می‌کند. اکنون او عیسی، پروردگارش را به یاد می‌آورد. این به تنهایی می‌تواند او را از غرق شدن باز دارد.

11. "But suddenly Peter noticed how strong the wind was. Then he became afraid. He began to sink and cried out, 'Lord, save me.'" (Mt 14:30) Peter turns his gaze away from Jesus and looks at the roaring waves, the roaring storm. All this is much more powerful than him and a great danger. His heart, just now full of courage in trusting Jesus, fills with fear. Peter begins to sink. Now he remembers Jesus, his Lord. He alone can save him from drowning.

12. ما نیز در خطر از دست دادن شہامت خود در ایمان هستیم، اگر بہ جای عیسی، کہ برتر از ہمہ مشکلات ماست، بہ مشکلات انباشتہ شدہ چشم دوختہ باشیم۔ چگونہ می توانیم عیسی را کہ بہ ما کمک می کند درک کنیم؟ او قدرت پنهان عشق است۔ او عشق است، او ما را دوست دارد، ما این را باور داریم۔ عیسی برای ما بہ دنیا آمد، مرد و برخاست، این نشانہ عشق اوست۔ اما عیسی همچنین این قدرت را دارد کہ ہمہ چیز را برای ما تغییر دہد۔

12. We too are in danger of losing our courage of faith if we focus on the problems that pile up instead of on Jesus who is superior to all our problems. How can we understand Jesus who helps us? He is the hidden power of love. He is love, He loves us, we believe that. Jesus was born, died and rose again for us, that is the mark of his love. But Jesus also has the power to change things for us.

13. عیسی اغلب به شیوه ای آرام عمل می کند و بسیاری از شرایط دشوار را دست نخورده رها می کند. همه چیز را در زندگی ما به یکباره تغییر نمی دهد. او به طور خاص به نکات خاصی در زندگی ما اشاره می کند که برای ما اهمیت ویژه ای دارد. او آنها را از روی عشق در خفا تغییر می دهد. از آنجایی که عیسی اغلب بی سر و صدا در زندگی ما می گذرد، ممکن است به او اعتماد نکنیم. اما او می تواند همه کارها را انجام دهد، اما از قدرت عشق خود به صورت هدفمند و انتخابی استفاده می کند.

13. In doing so, Jesus often acts in a quiet way. He leaves many difficult circumstances untouched. He does not change everything in our lives at once. He specifically touches certain points in our lives that are particularly important for us. He changes them out of love in secret. Because Jesus often walks so quietly through our lives, we may not trust Him with power. But He can do everything but uses His power of love specifically and selectively.

14. «خداوندا، مرا نجات بده!» (متی 14، پایان 30) این ممکن است دعوت ما در تمام خطرات نیز باشد. این فقط در مورد خطر مرگبار نیست. حتی وقتی نوبت به نیازهای اقتصادی در زندگی ما یا مسائل مربوط به ساختمان در جامعه کلیسا می رسد، عیسی فرد مناسبی برای تماس است. دل او برای ما می سوزد و به همین دلیل آسمان و زمین را به حرکت در می آورد تا به ما کمک کند. او این کار را انجام خواهد داد و ما را به روش خودش نجات خواهد داد.

14. "Lord, save me!" (Mt 14:30) This may and should also be our call in all danger. It is not only a question of danger to life. Even when it comes to economic hardship in our lives, or to building issues in the church community, Jesus is the right contact person. His heart burns for us and so he will move heaven and earth to help us. He will do it and save us, in his own way.

15. «پطرس شروع به فرو رفتن کرد و فریاد زد: «خداوند، مرا نجات بده!» عیسی بلافاصله دست خود را دراز کرد و او را محکم گرفت.» این «نجات» عیسی معنایی دوگانه دارد. یعنی نجات بتن در مواقع ضروری. این که چگونه با جزئیات به نظر می رسد به عیسی سپرده شده است. اما او نمی گذارد ما پایین بیاییم. و عیسی قطعاً ما را به معنای دوم نجات خواهد داد.

15. "Peter began to sink and cried out, 'Lord, save me!' Immediately Jesus reached out to him and held him." This "saving" of Jesus has a double meaning. It means the concrete rescue in distress. What that looks like in detail is left to Jesus. But he will not let us perish. And Jesus will certainly save us in a second sense.

16. چقدر وحشتناک بود اگر مجبور می شدم با اطاعت و وفاداری در برابر خدا بایستم، اگر به من بستگی داشت که آیا آینده ای برای من پس از مرگ وجود دارد یا خیر. برای گناهکاری مثل من هیچ چیز وجود نخواهد داشت، من از دست خواهم رفت. اما عیسی مرا نجات می دهد، او با صلیب خود که برای من آویزان کرده بود در مقابل من می ایستد. در اینجا برای کسانی که به عیسی ایمان دارند یقین وجود دارد: هر که به عیسی ایمان آورد نجات می یابد، مرگ نمی تواند به او آسیب برساند، عیسی او را در این و در زندگی ابدی نگه می دارد.

16. How terrible it would be if I had to stand before God with my obedience and my faithfulness, if it depended on me whether there is a future for me after death. For a sinner like me there would be nothing, I would be lost. But Jesus saves me, he places himself before me with his cross, on which he hung for me. Here there is certainty for the one who believes in Jesus: whoever believes in Jesus is saved, death cannot harm him, Jesus holds him fast, in this life and in eternal life.

17. باد از جلو می وزد. من هستم، نترس!
بیا، قدم های جسورانه ایمان برداری.
سپس روی آب راه می رود. او شروع به
غرق شدن می کند و فریاد می زند:
«خداوندا، مرا نجات بده.» عیسی بلافاصله
دستش را دراز می کند و او را در دست
می گیرد. داستان پطرس نیز داستان ما با
عیسی است: در نیاز، در اعتماد، در
شجاعت، در ترس، نجات و محکم نگه
داشتن. عیسی در نیاز من نزد من می آید،
مرا تشویق می کند، نجاتم می دهد و حمایت
می کند. او قدرت پنهان عشق است که من
به آن اعتماد دارم،
آمین.

17. The wind blows from the front.
It is me, do not fear! Come, take
courageous steps of faith. There he
goes over the water. He begins to
sink and cries out, 'Lord, save me.'
Immediately Jesus reaches out to
him and holds him fast. Peter's
story is also our story with Jesus:
in need, in trust, in courage, in
fear, in being saved and held fast.
Jesus comes to me in my need,
encourages me, saves me and holds
me. He is the hidden power of love
in whom I trust.

Amen!